

دموکراسی و دورنمای بقای سیاسی

شیخ نشین‌های خلیج فارس

خلیل اله سردارنیا^۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۴/۲۲ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۷

چکیده

این مقاله به بررسی مساله بقای رژیم‌های سیاسی در شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس متمرکز شده است و از چشم انداز نظریه رانتیسم متأخر به این سوال پرداخته است که ظرفیت‌های جدید و اصلاحات اقتصادی در وضعیت کنونی و استمرار آن در آینده تا چه اندازه می‌تواند در بقای سیاسی و استمرار دولت‌های رانتیر عربی در منطقه خلیج فارس موثر باشند؟ یافته‌های این پژوهش (که بیانگر فرضیه نیز هستند) نشان می‌دهند که آمیزه‌ای از مولفه‌های کلاسیک و متأخر رانتیسم همچون راهبردهای سرکوب-کنترل، رفاهی، خرید اطاعات سیاسی از طریق شبکه‌های حمایتی فاسد و پیروپروری، آزادسازی سیاسی و اقتصادی کند و تدریجی در شکل تاکتیکی توانسته‌اند از دگرگونی سیاسی شیخ نشین‌های عربی حوزه خلیج فارس جلوگیری کنند، در این باره به رغم توانایی تبیین نظریه رانتیسم متأخر، این تئوری به دلیل تقلیل‌گرایی عمدتاً اقتصادی و تا حدی سیاسی، بی‌توجهی به مولفه‌های فرهنگی و عدم قدرت پیش‌بینی برای لحاظ انقلاب خاموش و انتظارات فزاینده در جوانان، تحصیلکردگان و طبقه متوسط و دلایل دیگر، در تبیین بی‌ثباتی و احتمالاً انقلابی این دولت‌ها در آینده از کفایت کامل برخوردار نیست. این پژوهش این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که تحولات در درون شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس در جهت افزایش گرایش به تغییرات دموکراتیک در جریان است و عدم پیش‌برد سناریوهای آزادسازی از بالا می‌تواند گرایش به دگرگونی انقلابی را در درون این جوامع تقویت کند.

واژگان کلیدی: شیخ نشین‌های خلیج فارس، رانتیسم متأخر، آزادسازی، دموکراسی

۳۳

سیاست جهانی

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

نویسنده مسئول: kh_sardarnia@yahoo.com

مقدمه

یکی از مهمترین مسائل یا پرسش‌هایی که ذهن بسیاری از علاقه‌مندان و تحلیل‌گران منطقه‌ای را به خود اختصاص داده آن است که ثبات سیاسی کنونی در شیخ نشین‌های خلیج فارس (به جز بحرین). تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ آیا در عصری که دموکراسی‌ها، شکاف نسلی، آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی رو به گسترش هستند و نشانگان قابل توجهی از این تحولات را در منطقه به ویژه پس از وقوع بهار عربی شاهد هستیم، آیا می‌توان همانند گذشته به اعتبار درآمدهای نفتی و اثرات رفاهی و سرکوب ناشی از آن به این فرضیه قدیمی معتقد باشیم که این منطقه همچنان شاهد ایستایی سیاسی و محافظه‌کاری باشد؟ به فرض که حکام منطقه تاکنون توانسته‌اند جلو بی‌ثباتی سیاسی را از رهگذر مشروعیت عملکردی و رفاهی و مشروعیت مذهبی بگیرند اما آیا با عنایت به این فرضیه‌ها و سازوکارهای قدیمی و تقلیل‌گرایی می‌توان شاهد استمرار ثبات سیاسی در آینده در این منطقه بود؟

به مدت چهار دهه، نظریه و مدل کلاسیک دولت رانتیر برای تبیین ثبات سیاسی و استمرار اقتدارگرایی در منطقه خلیج فارس استفاده شد اما وقوع بهار عربی و سرایت آن به منطقه در شکل و قالب جنبش‌های اصلاح طلبی و یا انقلابی در شیعیان بحرین و عربستان، منجر به ایجاد تردید در نظریه کلاسیک دولت رانتیر شد البته، پیش‌تر، وقوع انقلاب اسلامی نیز بذر اولیه تردید در این نظریه را افکند لذا تحلیلگری همچون متیو گری^۱ برای تحلیل آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدهای سیاسی - اقتصادی و تحولات جدید در شیخ نشین‌ها از دهه ۱۹۹۰ به این سو، نظریه «رانتیرسم متأخر» را مطرح و بسط داد البته طرح نظریه یا مدل رانتیرسم متأخر، هرگز به معنی گسست و انقطاع کامل دولت‌های عربی منطقه از مدل کلاسیک رانتیرسم برای حفظ بقای سیاسی نیست بلکه به خاطر عدم بسندگی و وجود کاستی‌ها در نظریه کلاسیک دولت رانتیر در تأمین ثبات سیاسی، به ناچار در این منطقه در عرصه اقتصادی، تغییر و تحولاتی رخ داد مهم‌ترین مؤلفه‌های متمایزکننده نوع متأخر دولت رانتیر از نوع کلاسیک مشتمل بر حرکت تدریجی به تنوع بخشی عمدتاً در فعالیتهای مرتبط به نفت و گاز، بازار آزاد و آزاد

1 M. Gray

سازی سیاسی تدریجی هستند این تغییر شکل تدریجی با هدف تاکتیکی برای استمرار بقای سیاسی حکومت‌های موروثی و اقتدارگرا صورت گرفته است در این پژوهش، نگارنده با روش تحقیق تبیینی-تحلیلی و با بازخوانی انتقادی نظریه رانتیرسم متأخر، در صدد ارائه پاسخ تحلیلی به این پرسش است که در چارچوب نظریه متأخر رانتیرسم، مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های جدید و اصلاحات اقتصادی در وضعیت کنونی و استمرار آن در آینده تا چه اندازه می‌تواند در بقای سیاسی و استمرار دولت‌های رانتیر عربی در منطقه خلیج فارس مؤثر باشند؟ در این تحقیق، هدف مهم آن است که به این فهم و شناخت برسیم که در بستر و محیط کنونی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نظریه کلاسیک دولت رانتیر نمی‌تواند تضمین‌کننده ثبات سیاسی برای کشورهای منطقه در آینده نه چندان دور باشد بر این اساس، ضمن طرح نظریه رانتیرسم متأخر- که به طور خاص برای شیخ نشین‌های خلیج فارس طرح شده است- هدف مهم آن است که از رهگذر یک واکاوی انتقادی، از یک سو، فایده مندی و کاربست این تئوری برای ثبات سیاسی کشورهای منطقه به جز بحرین، بیان و تحلیل گردد، از سوی دیگر، با رویکرد انتقادی، کاستی‌های این نظریه برای آینده ثبات سیاسی این کشورها با تمرکز بر تقلیل‌گرایی اقتصادی نهفته در آن و حوزه محدود اصلاحات اقتصادی ترسیم شده در آن بیان و تحلیل گردند بنابراین، این مطالعه به هیچ وجه بحث نظری نیست بلکه امکان‌سنجی برای میزان کاربست این نظریه با تمرکز بر آینده سیاسی کشورها است بنابراین، این نوشتار به دنبال تحلیل دورنمای ثبات سیاسی و نوع گذار سیاسی در این کشورها به آزاد سازی سیاسی از رهگذر بررسی ظرفیت‌های کنونی و ظرفیت‌های آنها در آینده با عنایت به نظریه متأخر رانتیرسم است.

اما در ارتباط با پیشینه این پژوهش باید گفت که مقاله انگلیسی متیو گری با عنوان «تئوری رانتیرسم متأخر دولتهای عربی در خلیج {فارس}» به عنوان مهمترین و نزدیکترین منبع مورد استفاده است در این پژوهش تلاش گردید این تئوری با تمرکز بر اصلاحات سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس به ویژه راهبردهای سیاسی- اقتصادی آنها برای جلوگیری از وقوع انقلابات، بازخوانی و ارزیابی شود؛ به ویژه آن، هدف آن بود که با رویکرد انتقادی، عدم بسندگی این تئوری برای آینده ثبات سیاسی در منطقه، تبیین

گردد، به نظر می‌رسد این نقطه قوت و نوآوری پژوهش باشد منابع غیر مستقیم انگلیسی دیگر در ارتباط با رابطه نفت با بقای سیاسی در منطقه نیز استفاده و نقد شدند که پرداختن به آنها باعث طولانی شدن کلام می‌گردد لذا صرف نظر می‌شود و در متن به آنها اشاره می‌گردد طرح دوباره منابع موجود که دارای تفاوت‌های اساسی با موضوع مستقیم این نوشتار باعث اطاله کلام می‌شود

۱. طرح اجمالی نظریه کلاسیک دولت رانتیر^۱

نظریه «دولت رانتیر» برای تبیین ماندگاری دولت‌های اقتدارگرا و نوع روابط دولت با جامعه و نیروهای اجتماعی در ساختار اقتصاد رانتی طرح شده است اما بیشترین کاربرد آن در ارتباط با اقتصادهای رانتی خاورمیانه به ویژه خلیج فارس بوده است این نظریه نخستین بار در میانه دهه ۱۹۷۰ توسط حسین مهدوی برای تبیین اثرات سیاسی ناشی از افزایش قیمت نفت بر دولت و جوامع نفت خیر طرح شد تحریم نفتی اعراب علیه اسرائیل در ۱۹۷۳ و انقلاب اسلامی ایران به موج نخست و دوم افزایش قیمت نفت انجامیدند پس از مهدوی، ببالوی^۲ و لوسیانی^۳ به شرح و بسط این نظریه پرداختند تعدادی از نظریه پردازان و تحلیلگران بر این باور هستند که امکان تلفیق بین مؤلفه‌های نظریه دولت رانتیر با نظریه «نو پاتریمونیالیسم»^۴ یا حکومت سلطانی و پدرشاهی جدید وجود دارد از این منظر باید گفت که پاتریمونیالیسم با محوریت دو مؤلفه شخصی بودن قدرت و تمرکز شدید قدرت سیاسی در نزد حاکم و تملک انحصاری آن بر بخش اعظم منابع دولتی با مؤلفه‌های اقتصاد رانتی همدیگر را تقویت و تکمیل می‌کنند در این نوع اقتصاد، دولت به دلیل کنترل و انحصار دریافت، تخصیص و توزیع درآمدهای رانتی ناشی از فروش منابع مهم مانند نفت و گاز، از جامعه مستقل بوده و ماهیت فراطبقاتی، اقتدارگرا و غیر دموکراتیک می‌یابد تمرکز و انباشت ثروت در نزد دولت و شخص حاکم به تمرکزگرایی سیاسی و تثبیت و نهادینه شدن حکومت اقتدارگرا و شخص محور می‌انجامد بر اساس این رویکرد تلفیقی می‌توان گفت که انحصار دریافت درآمدهای نفتی توسط دولت و خاندان حاکم، منجر به شکل‌گیری شبکه حمایتی فاسد در قالب

1 - Rentier State

2 - H.Beblavi

3 - G.Luciani

4 - Neo Patrimonialism

حامی - پیرو^۱ می‌انجامد؛ بر این اساس، دولت و شخص حاکم، بخشی از درآمدهای رانتی را در ازای دریافت حمایت و پشتیبانی سیاسی به افراد و گروه‌های منتقد سیاسی - اجتماعی به عنوان پیروها توزیع می‌کند در این شبکه فاسد، رانت‌ها و امتیازات اقتصادی با وفاداری و اطاعت سیاسی به حکومت، مبادله می‌شوند

رأس^۲ در مطالعه تجربی خود با طرح سه عنوان به این نتیجه گیری می‌رسد که درآمدهای رانتی عمدتاً به بقای سیاسی حکومت‌های اقتدارگرا می‌انجامد ۱- اثرات سیاست‌های رفاهی و کاهش مالیات‌ها در استقلال دولت از جامعه، عدم پاسخگویی و خرید اطاعت سیاسی مردم از طریق رفاه بخشی، سیاست‌های توزیعی گشاده دستانه و کاهش هزینه‌های بهداشت و سلامت آموزش و غیره ۲- اثرات سرکوب ناشی از تقویت سازوکارهای کنترلی، پلیسی و امنیتی از طریق درآمدهای رانتی ۳- اثرات مدرنیزاسیون، به معنی افزایش مشروعیت نظام سیاسی از طریق اجرای برنامه‌های مدرن سازی کشور در ابعاد آموزشی، اقتصادی (Reem, 2015: 8-9). ببلای و لوسیانی بر این باورند که دولت‌های رانتیر با کنترل و استفاده انحصاری از درآمدهای رانتی و منابع خارجی به یک بازیگر مسلط در اقتصاد سیاسی مبدل می‌شوند توزیع رانت و امتیازات اقتصادی و اقدامات رفاهی گشاده دستانه به جلب وفاداری افراد و گروه‌های منتقد سیاسی - اجتماعی و اطاعت سیاسی توده‌ها می‌انجامد و شبکه‌های حامی - پیرو فاسد نیز نهادینه می‌شوند (Craig & et al, 2011: 5). این پژوهشگران بین کارکردهای تخصصی - توزیعی دولت‌های رانتیر و بقای سیاسی و مشروعیت این رژیم‌ها، رابطه مستقیم برقرار می‌کنند

۱-۱. بیان اجمالی نظریه رانتیرسم متأخر با محوریت منطقه خلیج فارس

از اواخر دهه ۱۹۹۰ به این سو، تعدادی از دولت‌های عربی خلیج فارس به سمت راهبرد کاهش وابستگی به نفت و تنوع بخشی به اقتصاد حرکت کردند در چنین اوضاع و احوالی بود که متیو گری با عنایت به تجربیات خاص کشورهای منطقه، اصطلاح و نظریه «رانتیرسم متأخر»^۳ را طرح کرد، سپس دیویدسون^۴ به بسط آن پرداخت گری

1 - Patron- Client
2 - Ross
3 - Late Rentierism
4 - Davidson

برای فراهم کردن تمهیدات نظری برای این نظریه، چند کاستی و ایراد جدی بر نظریه اقتصاد و دولت رانتیر کلاسیک وارد کرد که به اجمال بیان می‌شوند:

۱. تقلیل‌گرایی و تعیین‌گرایی اقتصادی و غفلت از تأثیر عوامل ریشه دار فرهنگی، تاریخی و سیاسی در تبیین اقتدارگرایی و بقای سیاسی دولت‌های رانتیر، ۲. نادیده گرفتن امکان‌گرایی این دولت‌ها به اقتصاد آزاد و بازارهای جهانی (تحولی که از دهه ۱۹۹۰ به این سو در منطقه خلیج فارس با درجات متفاوت روی داده است). ۳. کم‌توجهی به آسیب‌پذیری‌های دولت‌های رانتیر از ابعاد سیاسی و امنیتی و پررنگ کردن استقلال دولت نسبت به جامعه و نیروهای اجتماعی ۴. پررنگ‌سازی و تعمیم رابطه علی-معلولی بین دو متغیر درآمدهای رانتی و تحکیم اقتدارگرایی ۵. عدم برخورداری از تنوع، جامعیت و واقع‌بینی در ارتباط با منطقه و تفاوت‌های کشورهای منطقه از حیث آزادسازی سیاسی و سطح تنوع بخشی به بخش اقتصاد ۶. عدم امکان برای ترکیب وضعیت سیاسی-اقتصادی پیشارانتی و مقطع اقتصاد رانتی در تبیین تحولات و ماهیت دولت و جامعه از این منطقه و مناطق دیگر ۷. کم‌توجهی به تنوعات و تفاوت‌های کشورهای از زاویه شدت و ضعف رانتیر بودن اقتصاد و دولت (Gray, 2011: 9-13). برای مثال سهم نفت و گاز در صادرات امارات متحده عربی در سال ۲۰۰۸، ۱۳٪ بود اما در بحرین و کویت در حد ۶۵٪.

گرچه این نقد و کاستی‌ها بر نظریه کلاسیک وارد است، با این وجود نمی‌توان به این نتیجه‌گیری رسید که این نظریه به کلی کنار گذاشته شود. گری به عنوان نظریه پرداز مدل رانتیرسم متأخر، ضمن طرح نقدهای یاد شده و حفظ برخی مؤلفه‌ها و شاکله نظریه کلاسیک اقتصاد و دولت رانتیر به این نتیجه‌گیری می‌رسد که با تغییر و تحولات روی داده در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی در سطوح جهانی و منطقه‌ای (خلیج فارس)، نمی‌توان به مانند گذشته و به صورت کامل به نظریه کلاسیک وفادار ماند. لذا طرح نظریه‌های جدید و متأخر و اقدامات اصلاحی برای فهم و تحلیل واقع بینانه از ماهیت دولت و روابط متحول آن با جامعه و نیروهای اجتماعی از اواخر دهه ۱۹۹۰ به این سو ضرورت دارد. گرچه گری تا حدی دو کارکرد مدل کلاسیک رانتیرسم یعنی سرکوبگری-تجهیزی و رفاهی-توزیعی ناشی از درآمدهای نفتی در استمرار رژیم‌های

منطقه خلیج فارس را می‌پذیرد اما اثر مدرنیزاسیون کاملاً متکی به نفت را نمی‌پذیرد از دید گری، گرچه دولت‌های منطقه دو کارکرد اولیه رانتیریزم را حفظ کرده‌اند اما به دلیل تهدیدهای ناشی از آسیب‌پذیری‌های اقتصادی - سیاسی ناشی از وابستگی به نفت به ناچار به سمت تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه مبتنی بر تنوع بخشی به اقتصاد با ایجاد صنایع مرتبط به نفت و گاز و فاصله گرفتن از مدرنیزاسیون وابسته به نفت سوق یافتند به طور کلی رانتیریزم متأخر یک تبیین انطباق‌پذیر از منطقه با شرایط متحول و جدید جهانی و منطقه‌ای، بلوغ و تکامل دولت، رشد جمعیت و انتظارات فزاینده جوانان و مردم است که ملزومات اقتصادی جدید برای این دولت‌ها را ممکن و ضروری می‌سازد (Gray, 2011: 14).

حکومت‌های عربی منطقه به خاطر الزامات و فشارهای اقتصادی و سیاسی داخلی و فشارهای ناشی از نظام سرمایه‌داری جهانی، به سمت سیاست‌های توسعه محور مصلحت‌جویانه و تدافعی سوق یافته‌اند لذا ضمن حفظ پاره‌ای وابستگی‌ها به نفت در روند نوسازی یا مدرنیزاسیون در صدد بوده‌اند که از مزیت‌ها و فرصت‌های ناشی از جهانی شدن و بازارهای جهانی برای برنامه‌های توسعه و کاهش آسیب‌پذیری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود استفاده کنند؛ لذا بر خلاف گذشته به بازارهای جهانی و جهانی شدن صرفاً به عنوان تهدید نمی‌نگرند بر همین اساس بود که دویی به بزرگترین مرکز جذب سرمایه‌های خارجی و ویتترین بزرگ برای سرمایه‌گذاری خارجی در خاورمیانه عربی مبدل شد (Reem, 2015: 13).

بر اساس همین ملاحظات بود «تئوری مشروط دولت رانتیر»^۱ طرح شد که بازگو کننده مصادیق و شواهد جدید از فاصله گرفتن کشورهای عربی منطقه به سمت آزادسازی اقتصادی و پرهیز از کارکردهای صرفاً سرکوبگر و رفاهی اقتصاد رانتی برای حفظ ثبات سیاسی است افرادی مانند مور^۲ از عنوان «تئوری تجدید نظر شده دولت رانتیر» استفاده کرد، گری هم از تئوری رانتیریزم متأخر استفاده کرد

بر اساس نظریه رانتیریزم متأخر، این دولت‌ها ضمن حفظ دو مؤلفه و کارکرد دولت رانتیر کلاسیک یعنی سرکوب و رفاه، از مدرنیزاسیون وابسته به نفت فاصله گرفته و به

1 - Conditional Rentier state theory

2 - Moore

سمت نزدیکی به بازارها جهانی سوق یافته‌اند در ساحت سیاسی و حکمرانی نیز به سمت الگوی «دولت پاسخگو اما غیر دموکراتیک»^۱ با اقدامات اولیه برای آزاد سازی سیاسی تدریجی از بالا به پایین سوق یافته‌اند که میزان آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است مهم‌ترین الزامات سیاسی و اقتصادی مؤثر بر این دگردیسی تدریجی در منطقه به اجمال عبارتند از: انتظارات فزاینده اقتصادی و احتمالی در جوانان و مردم، نارضایتی‌های سیاسی، رشد بیکاری و رشد جمعیت بالا (مثلا جمعیت شهری در عربستان ۷۰ درصد، رشد بیکاری در حد ۱۶ درصد و رشد جمعیت ۴ درصدی). (Gray, 2011: 19-25).

۲. بازشدگی تدریجی به جهانی شدن اقتصاد و بازارهای آزاد در منطقه

از دهه ۱۹۹۰ به این سو، نخستین و مهمترین مرحله در فاصله گیری از رانتیرسم کلاسیک در منطقه خلیج فارس و حرکت به سمت الگوی متأخر رانتیرسم در قالب بازشدگی تدریجی به اقتصاد جهانی و سرمایه‌های خارجی آغاز شد که میزان این بازشدگی از کشوری به کشور دیگر متفاوت بود؛ در این بین، امارات متحده عربی پیش‌تاز بوده است علاوه بر فشارها و الزامات ساختاری داخلی مانند بیکاری، رشد فزاینده جمعیت و آسیب پذیری‌های اقتصادی، فشارهای ساختاری خارجی نظام جهانی نیز در این دگردیسی تدریجی اقتصادی در منطقه مؤثر بوده‌اند بنابراین کشورهای منطقه ناگزیر شده‌اند که از وابستگی خود به فروش صرف منابع نفت و گاز و سهم آن در تولید ناخالص داخلی (GDP). بکاهند در این بین، امارات متحده عربی، بالاترین میزان در کاهش وابستگی به نفت و اقبال به بازارها و سرمایه‌های خارجی را به خود اختصاص داده است این کشور با کاهش سهم نفت و گاز به ۱۳ درصد در تولید ناخالصی داخلی به بارزترین مصداق رانتیرسم متأخر تبدیل شده است جدول سهمیه نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه و کل صادرات در عربستان سعودی نیز از دهه ۱۹۹۰ به این سو، در راستای الزامات و فشارهای ساختاری داخلی و خارجی، تصمیم به انجام پاره‌ای اصلاحات اقتصادی گرفت که مهم‌ترین آن‌ها، همگرایی نزدیکتر با همسایگان، توسعه صنعت توریسم یا گردشگری و جذب سرمایه

1 - Responsive But Non Democratic States

گذاری خارجی بودند به منظور بسترسازی و آمادگی علمی و تخصیص در این ارتباط این کشور، همزمان با توسعه نظام آموزش عالی، اصلاحات در این عرصه را نیز شروع کرد (Gray, 2011: 26).

جدول شماره ۱. صادرات شیخ نشین های عربی خلیج فارس

کشورها	درصد از تولید ناخالص داخلی	کل صادرات (میلیارد دلار)	کشورها	درصد از تولید ناخالص داخلی	کل صادرات (میلیارد دلار)
امارات متحده عربی	۱۳	۳۸	عمان	۴۸	۷۶
عربستان سعودی	۱۴	۸۸	کویت	۵۶	۹۵
قطر	۴۴	۸۷	بحرین	۶۵	۸۰

Source: World Bank, 2008

البته اقدامات و جهت گیری های یاد شده منجر به نارضایتی های جدی از سوی علمای محافظه کار سلفی به ویژه نوسلفی ها در این کشور شده اند. اما با یک ارزیابی واقع بینانه و انتقادی باید گفت که هنوز در این کشورها برنامه های توسعه با محوریت تنوع بخشی به اقتصاد در حوزه غیر نفتی رخ نداده است، لذا «اقتصاد هدایت شده با انرژی نفت و گاز» به جای «اقتصاد انرژی محور» در دستور کار قرار می گیرد در این راستا، می توان به توسعه صنایع مرتبط با نفت و گاز مانند پتروشیمی، پالایشگاه ها و سایر صنایع مرتبط با این انرژی به جای فروش یا صادرات صرف نفت و گاز اشاره کرد بنابراین نفت و گاز همچنان اهمیت خود را حفظ کرده اند اما رویکرد صادراتی، دیگر به قوت گذشته نیست بنابراین عدم تنوع بخشی اقتصادی و توسعه صادراتی در عرصه های خارج از نفت و گاز منجر به حفظ وابستگی به نفت استمرار و آسیب پذیری این کشورها در ابعاد سیاسی و اقتصادی شده است ویژگی یا مؤلفه دیگر رانتیرسم متأخر در منطقه، توسعه بخش خصوصی در یک ساختار سرمایه داری و مقاطعه کارانه دولتی^۱ است در دو دهه اخیر، گرچه دولت، هنوز مهمترین بازیگر در عرصه اقتصادی باقی مانده است اما بنا به الزامات

1 - Entrepreneur State Capitalist Structure

داخلی و خارجی گفته شده، ناگزیر است که بخش خصوصی و مقاطعه کار را در فعالیت‌های اقتصادی درگیر سازد (Gray, 2011: 32). اما بدون نادیده گرفتن این جهت گیری و در یک ارزیابی واقع بینانه، می‌توان گفت که هنوز بخش عمده سرمایه گذاری‌ها متعلق به دولت هستند و سهم بخش خصوصی در این فرایند کمتر است بر خلاف رویه‌های نهادی و قانونی بازار آزاد، توسعه بخش خصوصی کاملاً با اهداف سیاسی و در جهت وابسته کردن این بخش به دولت و استفاده از آن برای تحکیم حکومت موروثی بوده است سرمایه داری در این کشورها عمدتاً تابعی از شبکه‌های فاسد حامی-پیرو و در شکل وابسته (کمپرادور). و رفاقتی است در این کشورها، نوعی سرمایه داری انحرافی و تحریف شده و به دور از سازوکارهای واقعی بازار آزاد اقتصادی شکل گرفته که به جای اصل سود و فعالیت اقتصادی ناشی از اصول اقتصاد آزاد، در عمل، رانت جویی و انحصار حاکم است بخش خصوصی در این کشورها، فاقد استقلال و قدرت سیاسی و تاثیرگذاری همانند کشورهای آزاد اقتصادی است

۳. بهار عربی به مثابه تکانه مهم سیاسی برای منطقه خلیج فارس

یکی از ویژگی‌های رانتیرسم متأخر در منطقه خلیج فارس، دولت پاسخگو اما غیر دموکراتیک با انجام برخی اقدامات اولیه برای آزاد سازی سیاسی است که از دهه ۱۹۹۰ به این سو شروع شده است با وجود اقدامات اولیه برای آزاد سازی سیاسی، این کشورها به هیچ وجه دموکراتیک نیستند همان گونه که پیشتر گفته شد، مدل رانتیرسم متأخر به معنی گسست کامل از رانتیرسم کلاسیک نیست؛ از این منظر باید گفت که حفظ دو کارکرد سرکوب و رفاهی و نهادینه بودگی شبکه‌های حمایتی فاسد حامی-پیرو باعث شدند که تا پیش از وقوع بهار عربی، فشارهای خیلی جدی برای دموکراسی و اصلاحات سیاسی در اغلب کشورهای منطقه به جز بحرین و کویت و تا حدی عربستان صورت نگیرد آمیزه‌ای از دلایل مانند نهادپندگی ساخت فرهنگی و اجتماعی تابعیتی قبیله‌ای، مخالفت اسلامگرایان محافظه کار و سلفی، ضعف نهادهای مدنی، استمرار کار ویژه‌های توزیعی - رفاهی و شبکه‌های حمایتی منجر به استمرار حکومت‌های اقتدارگرا و روند بسیار کند و تدریجی آزاد سازی سیاسی در منطقه شده بودند لذا روند نوظهور آزادسازی به یک روند غالب و فراگیر مبدل نشد با این وجود، باید گفت که تعدادی از

کشورهای منطقه با برجستگی نسبی کویت، یک روند تدریجی آزاد سازی از بالا به پایین را در پاسخ به یک سری الزامات شروع کرده‌اند در این ارتباط، مهم‌ترین دلایل عبارتند از: نوسازی و تحولات روی داده در عرصه‌های آموزشی، ارتباطی و شهرنشینی، تحولات فکری و نگرشی و نسلی به ویژه در جوانان و موج گسترده دموکراسی خواهی در جهان وقوع بهار عربی و جنبش‌های دموکراسی خواه به مثابه تکانه مهم سیاسی در جهان عرب عمل کرد طبعاً تأثیر این رویداد بزرگ بر شیخ نشین های خلیج فارس را نمی‌توان نادیده گرفت پس از وقوع این رویداد، آهنگ تغییرات و آزاد سازی سیاسی تدریجی و کند که در تعدادی از کشورهای منطقه شروع شده بود، تا حدی سرعت یافت اما هنوز با دموکراسی واقعی فاصله زیادی دارند بهار عربی با درجات متفاوت بر دولت‌های رانتیر متأخر تأثیر گذاشت در دسته نخست، بحرین قرار دارد که با وقوع انقلاب، بیشترین تأثیر را از بهار عربی داشت و با فاصله قابل توجه، کشور عمان قرار دارد که به چند حرکت اعتراض جدی در فاصله زمانی یک سال و نیم پس از بهار عربی انجامید اما به هیچ وجه رنگ و بوی انقلابی نداشت در دسته دوم، عربستان سعودی و کویت با تأثیرپذیری محدود و در دسته سوم، امارات متحده عربی و قطر به عنوان کشورهای مستثنی و فاقد تأثیر پذیری قرار می‌گیرند

در ارتباط با شیخ نشین های عربی منطقه و بهار عربی، دو رویکرد را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد رویکرد نخست «استثناء گرایی»^۱ است در این رویکرد باور بر آن است که کشورهای منطقه به خاطر ظرفیت‌های اقتصادی، رفاهی و کنترلی ناشی از اقتصاد نفتی و رانتیر، همچنان مانند گذشته، ثبات سیاسی خود را حفظ کرده و از بهار عربی مصون خواهند بود علاوه بر آن، مشروعیت سنتی ریشه دار و فرهنگ تابعیت و قبیله‌ای ریشه دار، استانداردهای بالای زندگی و سنت‌های محافظه کارانه نیز در استمرار اقتدارگرایی و عدم تأثیر پذیری از بهار عربی مؤثر خواهند بود در این رویکرد، دو عامل «نان» و «کرامت»^۲ در ثبات منطقه همچنان مؤثر خواهند بود، لذا ضرورتی برای انقلاب نیست (Abdullah, 2014: 35-36). در تباین با رویکرد پیشین، «عادی گرایی»^۳ قرار دارند از

1 - Exceptionalism

2 - Dignity

3 - Normalists

دید آنان، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس همانند کشورهای دیگر نمی‌توانند در مقابل امواج جهانی و منطقه‌ای دموکراسی یا بهار عربی مصون بمانند تنها تفاوت در میزان تأثیر پذیری این کشورها در مقایسه با سایر کشورها است گر چه نفت و بازار سرمایه در گذشته به این کشورها موقعیت خوبی در کنترل تحولات سیاسی داده اما این عامل، نمی‌تواند به مانند گذشته و به صورت کامل مانع از تحولات سیاسی و اعتراضات شود، مضافاً این که، این کشورها به دلیل بحران‌های اقتصادی و کاهش قیمت نفت موقعیت ممتاز قبلی خود را ندارند بهار عربی نشان داد که شیخ نشین‌های عربی، جزئی از کلیت خاورمیانه عربی هستند نه با تاریخ منحصر به فرد و گسسته از تحولات جهان عرب، گرچه به خاطر لایه‌هایی از مشروعیت سنتی و عملکردی ناشی از ساختار اقتصادی رانتی و ساختار فرهنگ قبیله‌ای، هنوز مقاومت‌های قابل توجهی در مقابل بهار عربی به جز بحرین داشته‌اند، اما این ظرفیت‌ها در جهان‌ها پر تحول جهانی، منطقه‌ای و ملی، رو به تحلیل و کاهش می‌روند لذا نمی‌توانند در آینده به صورت جدی در مقابل روند دموکراسی خواهی مقاومت کنند (Abdullah, 2014: 37).

در حقیقت، می‌توان گفت که رویکرد عادی گرایان از تأیید پذیری بیشتری برخوردار است؛ در حقیقت کشورهای منطقه البته با درجاتی متفاوت، پس از وقوع بهار عربی به خاطر الزامات امنیتی و سیاسی به مراتب جدی‌تر از گذشته در بستر تحولات فکری و نگرشی داخلی و منطقه‌ای ناگزیر شدند که راهبرد تدریجی اصلاحات سیاسی و پاسخگویی را از سر گرفته و تاحدی سرعت دهند در واقع، بهار عربی به مثابه تکانه مهم سیاسی باعث شد که دولت‌های رانتیر در شکل و قالب رانتیرسم صرفاً به مؤلفه اقتصادی این الگو برای آزاد سازی اقتصادی و تنوع بخشی به اقتصاد اکتفا نکنند و به سمت راهبردهای سیاسی بر مبنای آزاد سازی سیاسی و اصلاحات به مثابه شرطی برای بقای سیاسی و به صورت تاکتیکی و مصلحت جویانه روی آورند در چارچوب «اثر مدرنیزاسیون» مرتبط با مدل کلاسیک دولت رانتیر، با تحولات روی داده در عرصه‌های شهر نشینی، ارتباطی، اقتصادی و آموزشی در شیخ نشین‌های خلیج فارس، نیروهای اجتماعی جدید و تحول خواه شکل گرفته و در حال گسترش هستند نوسازی در عرصه‌های یاد شده که با درآمدهای نفتی تأمین هزینه می‌شد، به نوعی «انقلاب

خاموش»^۱ در ساحت فکری و نگرشی عمدتاً در جوانان و تحصیلکردگان شهری و دانشگاهی، تحول نسلی، «انقلاب انتظارات فزاینده»^۲ در منطقه انجامید و بستر را برای حرکت‌های دموکراسی خواه در شکل جدی‌تر از گذشته آماده کرد.

در چنین اوضاع و احوالی بود که قیام‌های عربی به مثابه تکانه و جرقه مهم سیاسی و سرعت بخش عمل کرد و منجر به سرایت سریع به جوانان و تحصیلکردگان منطقه شد این اقبال از تجربه اعتراضات سیاسی از سال ۲۰۱۱ به مثابه فرصت سرعت بخش جدی برای جامه عمل پوشاندن به تمایلات و خواسته‌های سرکوب شده و فرو خورده شده و طرح خواسته‌های دموکراتیک و حقوق شهروندی استفاده کردند اعتراضات سیاسی روی داده در خاورمیانه و جهان عرب نشان دادند که سکوت و ملاحظه کاری سیاسی، رو به شکست است و سرکوب، بی احترامی، نقض حقوق شهروندی و اقتدارگرایی برای مدت طولانی استمرار نخواهند یافت (Seikaly & Matter, 2014 a: 2-3).

بهار عربی، بیش از هر چیز برای نسل جوانتر شهری و تحصیلکردگان دانشگاهی و دبیرستانی و طبقه متوسط جدید (معلمان، آموزگاران، اساتید، دانشجویان، حقوقدانان و غیره). الهام بخش بوده است گرچه با خونین شدن تحولات، رغبت‌های آغازین برای دموکراسی و اعتراضات در منطقه خلیج فارس فروکش کرده اما فضای عمومی متحول از حیث فکری، نسلی و نگرشی و آگاهی سیاسی فزاینده در منطقه، اساساً خواستار اصلاحات سیاسی جدی‌تر است و به مثابه فوری‌ترین و ضروری‌ترین گام دنیا تجلی یافته است (Abdullah, 2014: 38).

در بین کشورهای منطقه، شاید بتوان گفت که بحرین تنها کشوری است که در صدد بوده همچنان در چارچوب مدل کلاسیک دولت رانتیر با استفاده از حداکثری از اثرات و کارکرد سرکوب و جلب همکاری کشورهای منطقه و فرامنطقه ای به ویژه عربستان از به بار نشستن حرکت انقلابی شیعیان جلوگیری کند با کمی تفاوت، عربستان نیز هنوز از همین کارکرد سرکوب در ارتباط با سرکوب و کنترل شیعیان استفاده می‌کند عربستان از جمله کشورهایی است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم از بهار عربی تأثیر پذیرفته است آمیزه‌ای از دلایل مانند فساد، رکود و ایستایی سیاسی، اقتدارگرایی و خودکامگی

1 - Silent Revolution

2 - Increased Expectations Revolution

حکومت، تبعیض‌های جدی و سرکوبگرانه علیه شیعیان، بیکاری بالا و دلایلی از این دست سبب شده‌اند که این کشور صحنه پاره‌ای اعتراضات سیاسی شود اما در این بین، بیشترین اعتراضات انقلابی از سوی جوانان شیعه بوده است در بین کشورهای منطقه، اثرات بهار عربی در شکل انقلابی تنها به شیعیان بحرین و عربستان محدود می‌شود اما در ارتباط با کشورهای دیگر عمدتاً در شکل اصلاح طلبانه و غیر انقلابی بوده است البته عربستان گرچه مانند بحرین از سرکوب برای مهار اعتراضات شیعیان استفاده می‌کند اما برخلاف آن کشور، مساله و ضرورت اصلاحات اقتصادی و ظرفیت سازی برای رفع آسیب پذیری های امنیتی را در دستورکار قرار داده است اما بنا به الزامات طرح شده در نظریه متأخر رانتیرسم، این ظرفیت‌های سرکوبی و رفاهی نمی‌تواند تضمین کننده ثبات سیاسی در آینده باشد آمیزه‌ای از دلایلی همچون فضای دموکراسی خواهی منطقه‌ای و جهانی، فضای متحول فکری، نگرشی و نسلی داخلی، چالش‌های اقتصادی ناشی از وابستگی به نفت و عدم انجام اصلاحات گسترده اقتصادی در این ارتباط و عدم بسندگی این نظریه تاثیرگذار و قابل تحلیل هستند.

۴. راهبردهای سیاسی دولت‌های رانتیر متأخر پس از بهار عربی

دولت‌های متأخر رانتیر در منطقه خلیج فارس در تمایز با الگوی کلاسیک رانتیرسم، صرفاً به کارکرد سرکوب اکتفا نکرده و به سمت پاره‌ای آزاد سازی سیاسی و اصلاحات سیاسی متمایز از تجربیات گذشته روی آوردند اما نکته شایان ذکر آن است که اقدامات اصلاحی روی داده عمدتاً جنبه تاکتیکی برای بقای سیاسی داشته‌اند و هنوز با دموکراسی واقعی فاصله جدی دارند.

حکومت عمان یکی از کشورهای منطقه بود که پس از بهار عربی در یک و نیم سال پس از وقوع بهار عربی، شاهد چند حرکت اعتراضی نسبتاً مهم با هدف اصلاحات سیاسی و اقتصادی بود و برای مدتی دچار بی‌ثباتی سیاسی شد این کشور با هدف کنترل اوضاع، راهبرد دولت پاسخگو با اصلاحات سیاسی تدریجی را اتخاذ کرد که مهمترین اقدامات در این خصوص عبارتند از: اعلام مبارزه جدی با فساد اقتصادی، ترمیم کابینه با تغییر یک سوم اعضا، ایجاد یک کمیته ملی با وظیفه و هدف نظارت و تقویت قدرت قوه قانونگذاری با ۸۴ نماینده منتخب این کشور با انجام این تغییرات و برخی راهبردهای

اقتصادی، از بهار عربی جان سالم به در برد مردم در این کشور نسبت به فساد، واسطه‌های قدرت و نابرابری‌ها به صورت جدی ناراضی بودند سلطان قابوس با چندین فرمان سیاسی، در صدد بود که به صورت آشتی جویانه، مسائل و اعتراضات سیاسی را فرو بنشانند (Hunt, 2014: 151). گرچه سلطان قابوس در دهه ۱۹۹۰ به مجلس شورا تا حدی اختیارات قانونگذاری داده بود اما در عمل، چندان صورت واقعی به خود نگرفت پس از وقوع بهار عربی و اعتراضات فعالان سیاسی، او مجبور شد که تا حدی به اختیارات مجلس صورت واقعی دهد (Johnson, 2014: 24). ۶ در راستای کنترل اعتراضات، سلطان قابوس، ۶ وزیر کابینه را به اتهام فساد اقتصادی عزل کرد (Hunt, 2014: 152). در دسامبر ۲۰۱۲، اولین انتخابات شهرداری‌ها برگزار شد و «کمیته حسابرسی ملی» برای کنترل فساد تأسیس شد.

کشور قطر به دلایلی به عنوان کشور مستثنی در مقابل امواج بهار عربی تلقی شده است، این دلایل عبارتند از: تمایلات اصلاح طلبانه امیر قطر، استانداردهای رفاهی بالا، درآمد سرانه بالا در سطح جهانی، شاخص‌های خوب توسعه یافتگی انسانی و آموزشی، آزادی نسبی رسانه‌ها و مطبوعات و مهمتر از همه، وجود شبکه ماهواره‌ای الجزیره با استقلال عمل رسانه‌ای قابل توجه که از آن به عنوان «بهار قطر»، «فانوس دریایی جهان عرب» و مهمترین منبع خبری در منطقه یاد می‌شود این شبکه نقش مهم در بسیج گری، اشاعه اطلاعات و انتشار اعتراضات در منطقه داشته است جالب توجه آن که در هنگام نوشتن این سطور (ژوئن ۲۰۱۷). عربستان و تعدادی از کشورهای جهان عرب به دلیل ماهیت انتقادی و دموکراتیک این شبکه، رابطه خود با قطر را قطع کردند.

امارات متحده عربی نیز همانند قطر یک کشور مستثنی در مقابل امواج بهار عربی تلقی شده است، به جز چند حرکت اعتراضی محدود در روزهای نخست، هیچ حرکت اعتراضی در این کشور از ۲۰۱۱ به این سو رخ نداد اعتراضات فعالان عمدتاً در شکل شکوائیه و اصلاح طلبانه با هدف ارتقای حقوق شهروندی و افزایش اختیارات مجلس شورای ملی با قدرت قانونگذاری بیشتر بود البته تعدادی از فعالان و انجمن‌های شرکت کننده در اعتراضات مانند انجمن وکلا، انجمن اصلاح و معلمان و نهادهای متعلق به اسلامگرایان سرکوب و بازداشت شدند با یک ارزیابی واقع بینانه باید گفت که استمرار

ثبات سیاسی در این کشور عمدتاً معطول عملکرد اقتصادی و رفاهی نسبتاً عالی حکومت و جمعیت خاموش و غیر فعال غیر بومی کشور بود که ۸۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند اما از جهت سیاسی، حکومت امارات متحده عربی برای خشنود کردن فعالان سیاسی، در سال ۲۰۱۱، انتخابات نسبتاً آزاد برای ۴۰ کرسی مجلس برگزار کرد (Abdullah, 2014: 40).

کویت قدیمی‌ترین دموکراسی (البته در شکل نسبتاً دموکراتیک). را در بین شیخ نشین‌های عربی خلیج فارس دارد این دولت با عنایت به تجربیات پیشین دموکراتیک، به نسبت بیشتر از کشورهای دیگر به سمت راهبردهای سیاسی اصلاح طلبانه و اقتصادی روی آورد آمیزه‌ای از تجربیات و نهادهای شادگی اولیه آزاد سازی سیاسی، انتخابات رقابتی پارلمانی، بحث و گفت و گویهای فعالانه درون پارلمانی و آزادی عمل نسبتاً قابل توجه رسانه‌ها و تقویت نسبتاً قابل توجه این عرصه‌ها در دوره پس از وقوع بهار عربی در کنترل اعتراضات و جلوگیری از بی ثباتی سیاسی در این کشور تاثیرگذار بوده‌اند اما در این کشور، هنوز مسأله «بیدون‌ها» یا افراد خارجی فاقد تابعیت و حقوق شهروندی سطح پایین پاسخگویی مجریه در مقابل پارلمان، فساد و موضوعاتی از این دست در زمره چالش‌های سیاسی برای آینده سیاسی هستند.

۵. راهبردهای اقتصادی - رفاهی دولت‌های رانتیر متأخر پس از وقوع بهار عربی

یکی از مهمترین و در واقع فراگیرترین راهبرد دولت‌های رانتیر متأخر برای کنترل بی ثباتی‌های سیاسی و اعتراضات سیاسی پس از ۲۰۱۱، تقویت کارکرد رفاهی - توزیعی بود لازم به ذکر است که اتخاذ این کارکرد دقیقاً مؤلفه مشابه با مدل کلاسیک دولت رانتیر بود عمان یکی از کشورهایی است که نقش مهمی در اقتصاد بازار انرژی دارد و به عنوان نگهبان تنگه هرمز که یک سوم صادرات نفت از آن طریق انجام می‌شود، از جایگاه مهم استراتژیک برخوردار است، روزانه ۱۵ میلیون بشکه نفت از این طریق انتقال داده می‌شود بنابراین هر نوع بی ثباتی سیاسی در این کشور برای منطقه نیز خطرناک خواهد بود لذا این کشور در غیاب دستگاه امنیتی قوی، تلاش کرد از راهبردهای رفاهی - اقتصادی برای کنترل اعتراضات استفاده کند (Hunt, 2014: 146). این کشور به دلیل شکاف طبقاتی، بیکاری نسبتاً بالا، نظام سیاسی بسته، رشد جمعیت و فساد با چالش‌های

جدی روبرو است سلطان قابون در چارجوب کارکرد رفاهی و تشویقی دولت رانتیر، دستمزد و حقوق کارکنان را تا ۴۰ درصد افزایش داد، اما معترضان خواستار بالاترین حد دستمزد و حقوق و افزایش حقوق بازنشستگی بودند (Hunt, 2014: 149).

پرداختی‌های دولت به دانشجویان تا سقف ۱۰۰۰ ریال عمانی معاده ۲۵۰۰ دلار در ماه افزایش یافت دولت بالاترین اولویت را برای اشتغال و کاهش بیکاری اعلام کرد و بودجه عمومی را به این امور اختصاص داد حکومت قصد خود برای ایجاد ۵۰ هزار شغل در بخش عمومی ظرف شش ماه را اعلام کرد با ایجاد تغییر در قواعد و مقررات، ۸۴۴ میلیون دلار برای تقویت بخش خصوصی از اول ژولای ۲۰۱۴ صرف شد یارانه‌های بهداشت و سلامت، مواد غذایی و آموزش رایگان افزایش داده شد علاوه بر آن در راستای مؤلفه‌های مدل متأخر دولت رانتیر، تنوع بخشی به اقتصاد با کمی جدیت بیشتر از سر گرفته شد.

حکومت سلطان قابوس در حدود ۵۰ سال گذشته به جز جنبش کمونیستی ظفار، تقریباً هیچ حرکت بی ثبات کننده سیاسی ندیده بود اما پس از سال ۲۰۱۱، شاهد چندین حرکت اعتراضی خشونت آمیز با هدف اصلاحات سیاسی و اقتصادی شد مشروعیت عملکرد ناشی از سیاست‌های رفاهی، موفقیت در سرکوب جنبش ظفار، استفاده از تحصیلکردگان خارجی و برنامه‌های خوب توسعه اقتصادی با پیامدهای مثبت در عرصه بهداشت، آموزش و تنوع دادن به اقتصاد سبب شدند که این کشور شاهد ثبات سیاسی تا ۲۰۱۱ باشد و پس از وقوع بهار عربی با برخورداری از تجربه‌های خوب اقتصادی و رفاهی یاد شده و برقراری سیاست‌های رفاهی و اقتصادی یاد شده، از گسترش حرکت‌های اعتراضی جلوگیری کرد پیش از دهه ۱۹۶۰، بیش از ۶۰ هزار عمانی در کشورهای دیگر نفتی مشغول کار بودند اما با شروع برنامه‌های توسعه و مدرن سازی، بخش عمده‌ای از این کارگران به کشور بازگشتند (Johnson, 2014: 21-24). در سال ۲۰۱۲، ۱۰ میلیارد دلار برای مسکن و ایجاد زیر ساخت‌های شغلی تخصیص یافت (Berti & Guzansky, 2015: 38-39).

عربستان به شکل تبعیض آمیزی، مشوق‌ها و سیاست‌های رفاهی - اقتصادی برای اهل تسنن استفاده کرد اما شیعیان تقریباً بی بهره‌ای از آن بودند حکومت ۱۳۰ میلیارد دلار

برای افزایش حقوق کارکنان با ۲ ماه حقوق فوق العاده اختصاص داد و وعده ایجاد ۸۰۰ هزار واحد مسکونی برای افراد کم درآمد همراه با سایر حمایت‌های مالی از آنان داد (Kamrava, 2012: 98). امارات متحده عربی که تقریباً شاهد هیچ حرکت جدی اعتراضی پس از بهار عربی نبود اما در عین حال، از راهبردهای اقتصادی غفلت نکرد تجربیات بسیار موفق این کشور در جذب سرمایه‌های خارجی و فرصت‌های شغلی و رفاهی روز افزون ناشی از آن، مشروعیت عملکردی دولت، استانداردهای رفاهی بالا و درآمد سرانه در کنار تنوع بخشی به اقتصاد به عنوان مؤلفه‌های کلاسیک و متأخر دولت رانتیر، همگی مانع از بی ثباتی سیاسی در این کشور شدند دولت کویت نیز همزمان راهبردهای اقتصادی را نیز مورد توجه قرار داد حکومت کویت، هزار دینار (۳ هزار دلار). به هر شهروند اختصاص داد و یارانه‌های گشاده دستانه مواد غذایی را نیز در دستور کار قرار داد (Abdullah, 2014: 47). حقوق کارکنان نیز تا ۱۵ درصد افزایش یافت که بیش از یک میلیارد دلار برای دولت هزینه در بر داشت (Kamrava, 2012: 98).

۶. مساله ثبات سیاسی کشورهای منطقه با بازخوانی انتقادی تئوری رانتیرسم متأخر در ادبیات سیاسی جدید در عرصه جامعه شناسی سیاسی، سه نوع الگوی گذار به دموکراسی مورد توجه واقع شده‌اند که عبارتند از: ۱ الگوی آزاد سازی سیاسی از بالا^۱ ۲ گذار توافقی^۲ ۳ گذار انقلابی^۳ الگوی آزاد سازی زمانی رخ می‌دهد که اپوزیسیون و نیروهای اجتماعی به صورت روز افزون قدرت می‌یابند لذا نخبگان حاکم با درک و احساس ضرورت آزاد سازی و به دلیل بالا بودن هزینه‌های مشروعیتی ناشی از سرکوب در سطح داخلی و بین المللی به ناچار به سمت اصلاحات سیاسی و آزاد سازی تدریجی روی می‌آورند البته در این نوع گذار، گر چه اپوزیسیون به آن اندازه قوی نیست که دست به انقلاب بزند اما در صورت عدم تن دادن نخبگان حکومتی به آزاد سازی، زمینه برای فروپاشی و گذار انقلابی در آینده نه چندان دور فراهم می‌شود (Gill, 2000: 69).

1- Liberalization from Above

2 - Pact transition

3 - Revolutionary Transition

برخی دولت‌های عربی در خلیج فارس در دو دهه اخیر به ویژه پس از وقوع بهار عربی به منظور ترمیم مشروعیتی و جلوگیری از بروز بحران‌های سیاسی شدید و انقلاب تا حدی الگوی آزاد سازی سیاسی تدریجی از بالا به پایین را مورد توجه قرار دادند که در این ارتباط، کویت پیشتاز بوده است در هیچ یک از این کشورها یک گذار اساسی به دموکراسی کثرت گرا رخ نداده و دولت‌ها هنوز تا حد زیادی ماهیت تخصیصی - توزیعی و سرکوبگر کنترل گرایانه خود را در راستای مدل رانتیرسم کلاسیک حفظ کرده‌اند. این دولت‌ها برای کنترل اعتراضات و بی ثباتی‌های سیاسی به ویژه پس از بهار عربی به صورت تاکتیکی مصلحت جوینان به سمت تجدید نظر طلبی در مدل کلاسیک با محوریت آزاد سازی سیاسی و متنوع سازی اقتصاد و بازار نسبتاً آزاد حرکت کردند اما هنوز مؤلفه‌های کلاسیک بر نوع متأخر آن در دولت‌های رانتیر از چرخش بیشتری برخوردار هستند حتی در عرصه‌های اقتصادی، تنوع بخشی به اقتصاد و آزاد سازی هنوز این کشورها به جزء امارات متحده عربی راه درازی در پیش دارد و در عرصه سیاسی و دموکراتیزاسیون وضعیت بسیار مسأله دارتر و مشکل است (Seikaly & Matter A:15). به جز کویت در سایر کشورها هنوز اقدامات جدی برای اصلاحات آزاد سازی سیاسی انجام نشده است.

در این کشورها، شاهد اراده سیاسی جدی برای اصلاحات و گذار به دموکراسی نبوده‌ایم این کشورها در آینده ناگزیر می‌شوند به صورت جدی و با سرعت بیشتر به آزاد سازی سیاسی گام به گام روی آورند؛ در غیر این صورت با کنش‌های اعتراضی انقلابی مواجه خواهند شد و حرکت‌های سیاسی کنونی به اصلاحات محدود سیاسی، مقید و محدود نخواهد شد در این قسمت از گفتار به اجمال، دلایل مهم بیان می‌شوند. گر چه مدرنیزاسیون در طول چند دهه نوعی کارکرد مشروعیت بخشی برای این رژیم‌ها داشته است اما از زاویه دیگر، منشأ چالش برای آنها نیز شده است؛ به این معنی که نیروهای اجتماعی تحول خواه و دموکراسی خواه بر آمده از فرایند نوسازی، دیگر نمی‌توانند مانند گذشته، سکوت و محافظه کاری سیاسی داشته باشند فرایند نوسازی ناشی از درآمدهای نفتی، بر خلاف انتظار حکام منطقه از یک سو به رشد کمی نیروهای اجتماعی جدید مانند طبقه متوسط جدید، دانشجویان، فعالان و روشنفکران انجامیده

است؛ از سوی دیگر به لحاظ کیفی به نوعی انقلاب خاموش یا تدریجی در عرصه‌های فکری و نگرشی و تحول نسلی به ویژه در جوانان و تحصیلکرده‌های شهری انجامیده است در چنین بستری بود که یک خواست عمومی و فشار ساختاری از پایین به بالا و عمدتاً از جوانان شهری، تحصیلکردگان و طبقه متوسط جدید برای دموکراسی و اصلاحات سیاسی شکل گرفت کندی روند آزادسازی و مقاومت حکام در مقابل این خواست عمومی، شاید در کوتاه مدت با استفاده از کارکرد رفاهی و سرکوبگری دولت رانتیر قابل تحمل باشد اما در آینده نه چندان دور نمی‌تواند مقاومت کنند لذا ناچار می‌شوند اصلاحات سیاسی را به صورت قابل توجه از سرگیرند به گفته سپیرانی، بن بست سیاسی فعلی در منطقه، شکسته خواهد شد و هم اکنون در حال شکسته شدن است اما آهنگ آن فعلاً کند است اما در آینده سرعت می‌گیرد (Cipriani, 2012: 5).

هم اکنون در سراسر منطقه خلیج فارس با وجود جو سنگین نقض حقوق شهروندی (البته به نسبت کمتر در کویت). و نبود حقوق دموکراتیک، گروه‌هایی از فعالان سیاسی- اجتماعی برای پیشبرد حقوق دموکراتیک مبارزه می‌کنند بر اساس نتایج مطالعات «مرکز عربی پژوهش و مطالعات برای سیاستگذاری» در سال ۲۰۱۱، حمایت و خواست جدی برای اصلاحات سیاسی، مشارکت و عدالت در منطقه رو به فزونی است (Seikaly & Matter A:16).

از دهه ۲۰۰۰ به این سو، چندین کنفرانس در ارتباط با حقوق شهروندی در خلیج فارس به همت فعالان سیاسی و اجتماعی و نهادهای مدنی برگزار شده‌اند که همگی نمایانگر استمرار خواست نسل جدید برای تغییر سیاسی هستند در این ارتباط می‌توان به همایش «فرهنگ شهروندی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس» در ۲۰۰۸ در منامه، «تریبون توسعه خلیج» در قطر، حلقه‌های ریشه دار فکری مانند دیوانیه‌ها در کویت و حلقه‌های مشابه در قطر، دنباله تریبون‌های یاد شده در قطر، کویت، بحرین و عمان و مواردی از این دست اشاره کرد (Seikaly & Matter 2014: 22).

در این کنفرانسها، چالش‌های اقتصادی و سیاسی عمده مانند بیکاری، فساد، عدم شفافیت، عدم مشارکت، خودکامگی حکومت، فقر و حاشیه نشینی مورد توجه واقع شدند که به نوبه خود به آگاهی بخشی و ایجاد فشارهای ساختی در بدنه اجتماعی برای

اصلاحات انجامیدند که در آینده تشدید خواهند شد. گسترش دسترسی به اینترنت، و ماهواره‌ها و شبکه‌های اجتماعی و حضور جوانان و تحصیلکردگان دانشگاهی و دبیرستانی در شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر سبب شده‌اند که نوعی دگردیسی در بافت هویتی آنان از سنتی و قبیله‌ای به سمت مدرن مدنی و تشدید آگاهی سیاسی در آنان روی دهد. نسل جدید جوانان و تحصیلکردگان نسبت به حاکمیت موروثی معترض هستند و به دنبال تحقق حاکمیت ملی و سلطنت مشروطه به جای سلطنت‌های مطلقه موروثی و تحقق حقوق شهروندی هستند (Abbaomar, 2014: 69).

تردیدی نیست که بهار عربی، تجلی یک تکانه مهم در سراسر جهان عرب از جمله در خلیج فارس در بنیادهای حاکمیتی به سمت حاکمیت ملی بر مبنای هویت ملی و مدنی بود اما به دلیل ریشه دار بودن هویت‌های سنتی و قبیله‌ای، میزان این دگردیسی در این منطقه نسبت به شمال آفریقا و منطقه شامات کمتر بوده است لیکن در آینده سرعت بیشتری به خود خواهد گرفت در چنین بستری بود که تعدادی از حکام منطقه برای کنترل اعتراضات، اختیارات قانونگذاری به پارلمان دادند و با برگزاری انتخابات نسبتاً آزاد رقابتی موافقت کردند اما با مطلوب فاصله جدی دارد در منطقه خلیج فارس، مهم‌ترین چالش در ارتباط با حاکمیت ملی متعلق به بحرین و عربستان است که شیعیان از عرصه قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری طرد شده و متحمل انواع تبعیض‌ها بوده‌اند در کویت نیز، چالش مهم حاکمیتی از ناحیه «بیدون‌ها» یا افراد فاقد تابعیت است (Matthiesen, 2014: 110-114). در کویت با وجود پیشرفت از نسبتاً خوب در عرصه آزاد سازی، هنوز دوگانه شیعه و سنی و دوگانه کوییتی - غیر کوییتی (بیدون)، منشأ مهم چالش حاکمیتی است (Abousamra, 2014: 192). در بارزترین شکل آن، دوگانه شیعه سنتی در بحرین دیده می‌شود به گونه‌ای که شیعیان با اکثریت بیش از ۷۰ درصد جمعیت در سلطه حاکمیت انحصاری خاندان موروثی اهل تسنن هستند.

در چارچوب، نظریه رانتیرسم متأخر، ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی یاد شده، تا حدی می‌توانند روند بطئی و کند آزاد سازی سیاسی تدریجی و استمرار حکومت‌های موروثی در شیخ نشین‌های خلیج فارس در وضعیت کنونی و نیز در آینده نزدیک را تبیین کند اما نمی‌تواند تضمین کافی و جدی برای ثبات سیاسی همیشگی در این باشد لذا عدم

برخورداری از قدرت پیش بینی برای آینده سیاسی در دراز مدت و آسیب پذیری ها و تهدیدهای پیش رو، می‌تواند مهمترین کاستی و نقد بر این نظریه باشد در ذیل نکته فوق، می‌توان از تقلیل گرایی اقتصادی در نظریه‌های رانتیرسم کلاسیک و متأخر و عدم توجه به نظریه‌ها و دلایل فرهنگی چه در ماندگاری و چه در تحول رژیم‌های سیاسی در منطقه به عنوان کاستی و نقد دیگر یاد کرد در همین راستا باید گفت که رانتیرسم متأخر از پیش بینی تهدیدها و بی ثباتی‌های سیاسی این رژیم‌ها در آینده به تأثیر از مؤلفه‌های فرهنگی مانند انقلاب خاموش جوانان و تحصیلکرده‌ها در عرصه‌های فکری-نگرشی و نیز انقلاب ارتباطات و اثرات سرایتی ناشی از انقلابات و دموکراسی خواهی منطقه‌ای و جهانی، ناتوان و عاجز است در همین ارتباط می‌توان به وقوع بخشی انقلابی در بحرین و استمرار آن به عنوان یکی از نشانگان انقلابی در حال حاضر اشاره کرد که در آینده نه چندان دور، در صورت بی توجهی حکومت‌ها به خواسته‌های اصلاح طلبان سیاسی، وقوع انقلابات دور از انتظار نخواهد بود.

علاوه بر این، نظریه کلاسیک و متأخر رانتیرسم با یک تقلیل گرایی ساختارگرا^۱ به نقش کارگزار^۲ یا نیروهای اجتماعی نوظهور مانند جوانان، جنبش‌های اجتماعی دموکراسی خواه و طبقه متوسط جدید در مبارزات و پوشش‌های سیاسی و ایجاد فشارهای از پایین به بالا به ساختارهای حاکمیتی برای انجام اصلاحات سیاسی بی توجه است در صورت بی توجهی به این خواست‌های مسالمت آمیز، کارکرد سرکوب و رفاهی رانتیرسم در آینده نمی‌تواند مانع از انقلاب شوند مضافا اینکه جهانی شدن و انقلاب ارتباطات در بستر تحولات نسلی و فکری، انقلاب خاموش و انتظارات فزاینده در جوانان و تحصیلکردگان می‌تواند اثرات مضاعف و تسریع کننده در جهت عقب راندن ساختارها در قبال کارگزاران یاد شده داشته باشد (Reem, 2015: 10). (Richter & sunik, 2013). شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و ماهواره‌ها، نقش مهمی در تحولات سیاسی و انقلاب خاموشی فکری - نگرشی داشته‌اند و در آینده اثرات آنها بسیار تشدید شده و آینده ثبات سیاسی در این کشورها را پر تلاطم خواهند کرد به همین خاطر است که از نقش آفرینی آنها به عنوان «انقلاب‌های فیس بوکی یا توییتری» یاد شده است شبکه

1 Structuralism

2 Agency

الجزیره نیز نقش مهمی داشته است که هم اکنون از آن به عنوان «اثر الجزیره» و «فانوس دریایی» برای جهان عرب یاد شده است (Seikaly & Matter, 2014B: 228).

از دید لونیز، در بستر تحولات فکری و نگرشی جدید و دموکراسی خواهی جوانان، تمرکز گرایی سیاسی و خودکامگی ناشی از رانتیرسم، به هیچ وجه مانند گذشته قابل تحمل نبوده و بر تشدید بحران مشروعیت و شکاف دولت-ملت می‌انجامد (LevinS, 2013: 396-397). در منطقه خاورمیانه، جمعیت جوان و تحصیلکردگان به لحاظ کمی و کیفی در حال گسترش هستند در نسل جدید جوانان، هویت‌های قبیله‌ای و سنتی در مقابل هویت‌های مدنی و شهروندی در حال رنگ باختن هستند و این فرایند در آینده تشدید خواهد شد موج گسترده دموکراسی خواهی جهانی و منطقه‌ای بر شالوده مشروعیت سنتی این رژیم‌ها ضربه جدی خواهد زد و آینده ثبات سیاسی این کشورها را با خطرات جدی موجود می‌سازد (Berti & Guzansky, 2015: 47-48).

لاری دایموند بر این نظریه است که در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، یک بمب زبمانی جمعیت در حال تیک تاک زدن است؛ وجود جمعیت زیادی از نسل جدید و جمعیت شهرنشین فزاینده دیر یا زود جسورتر و انقلابی‌تر می‌شدند مگر این که حکومت‌ها به اصلاحات واقعی و پیشگیرانه دست بزنند (Guathier, 2007: 49). در این اوضاع و احوال، کاهش اشتغال، استانداردهای زندگی و کاهش قیمت نفت در بستر انقلاب انتظارات فزاینده نیز می‌تواند اثر تشدید کننده داشته باشد نرخ رشد جمعیت در شیخ نشین‌ها در دو دهه اخیر به ترتیب عبارتند از امارات متحده عربی ۳/۹۹، کویت ۳/۵۶، عمان ۳/۲۳، قطر ۲/۳۸، عربستان ۲/۰۶ و بحرین ۱/۳۹ (C I A, 2007).

جالب آن که بیشتر رشد جمعیت و جمعیت موجود مربوط به جوانان و بزرگسالان ۶۴-۱۵ ساله بوده‌اند (ر ک جدول ذیل). بیکاری، فساد، نقض حقوق شهروندی و عدم دموکراسی مهمترین منابع نارضایتی و بستر ساز احتمال انقلاب رادیکال در آینده خواهند بود نرخ بیکاری در کویت ۲/۲، امارات متحده عربی ۲/۴ و قطر ۳/۲ درصد پایین است اما میزان بیکاری در عربستان ۱۳٪، بحرین و عمان هر یک ۱۵ درصد در حد بالا بوده است و بخش عمده بیکاری متعلق به جوانان شهری و تحصیل کردگان دانشگاهی است (Gauthier, 2007: 54).

جدول شماره ۲. توزیع سنی جمعیت در خلیج فارس (به درصد).

کشورها	۱۵-۰	۶۴-۱۵	بالای ۶۵ سال
امارات متحده عربی	۲۰/۶	۷۸/۵	۰/۹
عربستان سعودی	۳۸/۲	۵۹/۴	۲/۴
قطر	۲۳/۱	۷۲/۹	۴/۰
عمان	۴۲/۷	۵۴/۶	۲/۷
کویت	۲۶/۷	۷۰/۵	۲/۸
بحرین	۲۶/۹	۶۹/۵	۳/۷

Gauthier, 2007: 51

۵۶

نتیجه گیری

اعتراضات سیاسی و تحولات بعضاً انقلابی در شیخ نشین های خلیج فارس از سال ۲۰۱۱ به این سو، تا حد قابل توجهی، ناتوانی نظریه و مدل کلاسیک اقتصاد و دولت رانتیر در استمرار ثبات و ایستایی سیاسی منطقه را نشان داد به دنبال امواج گسترش یابنده دموکراسی خواهی در سطح جهانی و منطقه‌ای در دو دهه اخیر، تعدادی از رژیم‌های منطقه با پیشتازی کویت، با اتخاذ مدل جدید و متأخر از رانتیرسم به سمت نوعی آزاد سازی سیاسی و اقتصادی تدریجی در کنار حفظ کارکردهای کنترلی و رفاهی منبعث از دولت رانتیر سوق یافتند این راهبردها به شکل تاکتیکی و مصلحت جویانه برای کنترل اعتراضات سیاسی به ویژه پس از وقوع بهار عربی و عدم تکرار سرنوشت انقلابی بحرین در دیگر کشورهای منطقه استفاده شدند گرچه این راهبردهای سیاسی و اقتصادی مطرح شده در این نوشتار، تا حدی در کنترل اعتراضات در منطقه به جز بحرین مؤثر بوده‌اند اما در بستر انقلاب انتظارات فزاینده سیاسی و اقتصادی، تحولات و شکاف نسلی و انقلاب خاموش جوانان شهری و تحصیلکردگان دانشگاهی، این تئوری با تقلیل گرایی اقتصادی نمی‌تواند پیش بین خوبی برای استمرار رژیمهای موجود در آینده باشد. اکنون دو سناریو در پیش روی حکام منطقه است؛ یا این که با عنایت به ضرورت‌های فکری، نگرشی سیاسی ارتباطی و اقتصادی یاد شده، به دموکراسی و آزاد سازی از بالا دست بزنند و ادامه دهند؛ یا این که در صورت مقاومت سرکوب و رفاه با استفاده از ظرفیت‌های دولت رانتیر با قیام انقلابی مردم مواجه خواهند شد و سرنوشت



بحرین در انتظارشان خواهد بود بسیج انقلابی شیعیان بحرین و تا حدی عربستان، فرضیه‌های موجود در ادبیات رانتیرسم مبنی بر رابطه مستقیم بین رانت‌های نفتی و استمرار ثبات سیاسی در این حکومت‌ها به ویژه برای آینده را مورد تردید جدی قرار داده است، کما اینکه فروپاشی حکومت قذافی در کشور نفت خیز لیبی نیز، در تقویت این تردیدها مؤثر بوده است. بنابراین اثر درآمدهای نفتی در ثبات سیاسی این حکومت‌ها در گذشته و کند کردن تحولات اعتراضی در کوتاه مدت پاسخگو بوده‌اند اما در میان مدت و دراز مدت با فرض استمرار مقاومت در مقابل خواست‌های دموکراتیک، دیگر پاسخگو نخواهد بود لذا شکست سناریو پروژه آزاد سازی به انقلاب و تلاطم‌های شدید سیاسی خواهد انجامید بحران آمریت و مشروعیت و اختلافات سیاسی بر سر موضوع جانشینی و نفرت شکل گرفته در جوانان و مردم به ائتلاف‌های محافظه کارانه کشورهای منطقه در سرکوب معترضان شیعی نیز می‌تواند بستری ساز خطرات جدی برای آینده سیاسی این کشورها باشند.

منابع

- Abba Omar, Yacoob 2014. "Notions of Sovereignty in the Arab World", in *Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States* edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press
- Abduulah, Abdulkhaleq 2014. "the Impact of Arab Spring on the Arab Gulf States", in *Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States* edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press
- Al-Zumai, Fahad 2013. "Kuwait's Political Impasse and Rent Seeking Behavior", Available in: http://eprints.lse.ac.uk/55014/1/_Libfile_repository_Content_Kuwait%20Programme_A_L-Zumai_2013.pdf
- Berti, Benedetta & Guzansky, Yoel 2015. *Gulf Monarchies in a Changing Middle East*, Orbis, 24, pp:35-48
- Cipriani, Paul 2012. *Oil Wealth and Regime Stability in Light of the Arab Spring*, Mc Gill, Graphite Publication
- Craig, Jenkins & et al 2011.. "International Rentierism in Middle East and North Africa", *International Area Studies Review*, 143., pp 1-31
- Gauthier, Julie 2007. "Prospects for Democratization in the Oil Monarchies of the Persian Gulf" M A Thesis in Political Science, Louisiana State University
- Gill, Graeme 2000. *the Dynamics of Democratization*, London: McMillan Press
- Hunt, Jenifer S That Late Unpleasantness: The Arab Spring in Oman," in *Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States* edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press

- Johnson, Eric B 2014. Rents and Protests in the Sultanate Oman, M A Thesis in George Mason University
- Kamrava, Mehran 2012. "The Arab Spring & Saudi-Led Counter Revolution," Orbis, winter, pp: 96-114
- Levins, Charlott M 2013. "Rentier State and the Survival of Arab absolute Monarchies", Rutgers Journal of Law & Religion, Vol 14, pp: 390-423
- Matter Khawla 2014. "The Arab Spring through Gulf Satellite Television Stations", in Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press
- Matthiesen, Toby 2014. "The Local and the Transnational in the Arab Uprising: the Protests in Saudi Arabia's Eastern Province", in Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press
- Reem, Abou-Samra 2014. "A Spring of Concentric Circles: Overlapping Identities in Kuwait & Bahrain", in Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press
- Reem, Ahmed 2015. Long the Kings: Explaining the Survival of the Gulf Rentier Monarchies during the Arab Spring, M A Thesis in International Relation, University of Groningen
- Richter, Thomas & Sunik, Anna 2013. Long Term Monarchical Survival in the Middle East", www giga-hamburg de
- Seikaly, Mary & Matter, Khawla 2014 A. The Arab Spring: How immune are GCC Countries?" in Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press
- Seikaly, Mary & Matter, Khawla 2014 B. "And Then Came the Uprisings", in Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press
- Seikaly, Mary 2014. "Democratic Challenges in the Gulf", in Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States edited by Seikaly & Matter., Hamburg: Gerlach Press
- Yamani May 2009. "From Fragility to Stability: A Survival Strategy for Saudi Monarchy," Contemporary Arab Affair, 21., 90-105